

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: والنٲین کاتاسانوف (Valentin Katasonov)

برگردان: ا.م. شیرى

۰۷ جون ۲۰۲۵

چرا يهوديان از صهيونيسم مى ترسند



درس‌های جنگ جهانی دوم

چرا واقعیت‌های مربوط به آزار و اذیت گستردهٔ يهوديان در اروپای تحت اشغال نازی‌ها تا سال ۱۹۴۳ مسکوت گذاشته شد؟

چنین عقیده‌ای هست که يهوديان و صهيونيسم تقريباً يکى هستند. مى‌گوئيم يهوديان: منظورمان صهيونيسم است، مى‌گوئيم صهيونيسم: منظورمان يهوديان است. اگرچه، البته، يهوديان از زمان ابراهيم (دو هزار سال قبل از ميلاد) وجود داشته‌اند و صهيونيسم به عنوان يک جنبش، در اواخر قرن نوزدهم، با برگزاري نخستين کنگرهٔ جهانی صهيونيست‌ها در سال ۱۸۹۷ در بازل شکل سازمانی به خود گرفت.

صهيونيسم (مأخوذ از نام کوه صهيون در اورشليم)، طبق ويکي‌پديا، «يک جنبش ملی-سياسی است که هدف آن اتحاد و احیای قوم يهود در ميهن تاريخی‌شان در سرزمين اسرائيل مى‌باشد». اکثر نشریات در مورد موضوع صهيونيسم، اين جنبش را به عنوان نمايندهٔ منافع همهٔ يهوديان جهان تعريف مى‌کنند.

من صهيونيسم را در سال‌های شوروی تقريباً به همين شکل درک مى‌کردم. تا اين که، وقتی در خارج از کشور بودم (عمدتاً در امريکا، انگلستان، اسرائيل)، با افرادی ارتباط برقرار کردم که خود را يهودی مى‌دانستند و در کمال تعجب، معلوم شد که آن‌ها خود را صهيونيست نمی‌دانند. علاوه بر اين، آن‌ها با احتياط يا حتی آشکارا نگرش منفی نسبت به صهيونيسم داشتند. تصورات من در اين باره که يهوديان و صهيونيسم دو روی يک سکه‌اند، از هم پاشيد.

ضد صهيونيست بودن غيريهوديان قابل درک است. پيش از همه به اين دليل که صهيونيسم به عنوان ملی‌گرائی افراطی و حتی نژادپرستی تعريف مى‌شود. ضد صهيونيست‌ها کسانی هستند که هيچ نوع ملی‌گرائی يا نژادپرستی را نمی‌پذيرند.

به خصوص با توجه به این که در قرن بیستم، ملی‌گرایی آلمانی هیتلر به تدریج به ناسیونال سوسیالیسم یا نازیسم تبدیل شد. سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۵، حتی صهیونیسم را به عنوان نوعی نژادپرستی شناخت (قطعنامه ۳۳۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد). ناگفته پیداست که صهیونیسم برای فلسطینی‌ها و اعراب، که از زمان تأسیس کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸ به لطف تلاش‌های صهیونیسم بین‌المللی، آن را از نزدیک تجربه کردند، با فاشیسم مترادف شده است. از اکتوبر ۲۰۲۳، دور جدیدی از «هولوکاست» در خاورمیانه آغاز شده است که در نتیجه، ده‌ها هزار فلسطینی (کشته و زخمی) قربانی آن شده‌اند.

پس، دلیل ضدیت کسانی که خود را یهودی می‌دانند یا «افرادی یهودی‌تبار» با صهیونیسم چیست؟
اول- آن‌ها، درست مانند اکثر مردم سایر ملیت‌ها، سیاست اسرائیل در قبال فلسطینی‌ها و جمعیت عرب کشورهای همسایه را نسل‌کشی می‌دانند.

دوم- آن‌ها می‌ترسند که چنین سیاست اسرائیل و صهیونیست‌های پشت آن، بتواند نگرش منفی غریبه‌دیان را نسبت به یهودیان در سراسر جهان برانگیزد. یعنی صهیونیست‌ها به هر طریقی احساسات ضدیهودی را در سراسر جهان تحریک می‌کنند.

سوم- یهودیانی که در دنیای قدیم و جدید زندگی می‌کنند، از محل زندگی خود کاملاً راضی هستند. آن‌ها بخوبی با فرهنگ و محیط اجتماعی آمریکا، کانادا، انگلستان و سایر کشورهای اروپایی سازگار شده‌اند، در حالی که محیط فرهنگی و اجتماعی اسرائیل را غیرقابل درک و حتی بیگانه می‌دانند و بسیار نگرانند که صهیونیست‌ها آن‌ها را از «ادغام فرهنگی» «نجات» دهند. یعنی، ممکن است آن‌ها را به زور به «سرزمین موعود»، سرزمینی که واقعاً نمی‌خواهند به آنجا مهاجرت کنند، انتقال دهند.

چهارم- برخی از یهودیان «منطقی» بر این باورند که تلاش‌های صهیونیست‌ها برای گردآوردن همه «قوم برگزیده خدا» که در سراسر جهان پراکنده‌اند در یک مکان به نام «کشور اسرائیل»، این خطر را در پی دارد که «قوم برگزیده» موقعیت استثنائی امروز خود را از دست بدهد. **این موقعیت استثنائی فعلی یهودیان با این واقعیت توضیح داده می‌شود که در اقتصاد، امور مالی، سیاست، فرهنگ و ایدئولوژی تمام یا تقریباً همه کشورهای جهان حضور دارند. و نه فقط حضور دارند، بلکه در آن‌ها عهده‌دار مناصب کلیدی نیز هستند.** اما به نظر چنین یهودیان «منطقی»، صهیونیست‌ها می‌توانند «قوم برگزیده» را از قدرت و نفوذی که در حال حاضر از آن برخوردارند، محروم کنند. یهودیان «منطقی» به صهیونیست‌ها می‌گویند: «جست و جوی کمال یا برتری‌طلبی می‌تواند به از دست دادن یا زوال آنچه که خوب و به اندازه کافی خوب است، منجر شود». و به صهیونیست‌ها یک گزینه مصالحه پیشنهاد می‌کنند: ایجاد و تقویت خودمختاری‌های ملی-فرهنگی اقلیت‌های یهودی در کشورهای مختلف.

پنجم- یهودیان به ویژه مذهبی، یعنی یهودیان ارتدکس معتقدند که تأسیس اجباری کشور اسرائیل توسط صهیونیست‌ها فقط می‌تواند به یهودیان آسیب برساند. این یهودیان بر اساس تورات (عهد عتیق) زندگی می‌کنند و بر این باورند که اسرائیل به عنوان یک کشور تنها زمانی می‌تواند و باید دوباره زاده شود که یهودیان با زندگی معنوی خود آن را به دست آورند. اما تأسیس اجباری کشور اسرائیل می‌تواند برای یهودیان به طرز غم‌انگیزی پایان یابد. نکته قابل تأمل این است که اولین کنگره جهانی صهیونیست‌ها به رهبری تئودور هرتزل قرار بود در مونیخ برگزار شود. اما یهودیان ارتدکس آلمان و به ویژه مونیخ، مخالفت کردند. از این رو، این کنگره در بازل (سوئیس) برگزار شد. و پس از برگزاری کنگره در همان سال ۱۸۹۷، انجمن خاخام‌های آلمانی بیانیه شدیداللحنی علیه صهیونیسم صادر کرد.

در سال ۱۹۱۲، یهودیان ارتدکس جنبش مذهبی-سیاسی بین‌المللی «آگودات اسرائیل» (اتحاد اسرائیل) را تأسیس کردند که آن هم مخالف صهیونیسم بود. درست است که پس از سال ۱۹۴۸، «اتحاد اسرائیل» موضع خود را نرم‌تر کرد و حتی به طرف صهیونیست‌ها گرایش پیدا کرد. اما امروز، بسیاری از کشورها دارای سازمان‌های یهودی ارتدکس ضدصهیونیست خاص خود هستند.

دلایل دیگری نیز مبنی بر این وجود دارد که یهودیانی هم هستند که نسبت به صهیونیسم محتاط هستند یا حتی نگرش منفی دارند. اما، به نظر من، «افراد با ملیت یهودی» اغلب موضع منفی خود را در مورد صهیونیسم با اشاره به تجربه تلخ جنگ جهانی دوم توجیه می‌کنند. در اینجا می‌خواهم با جزئیات بیشتری در مورد این تجربه صحبت کنم.

صهیونیست‌ها در عمل نشان داده‌اند که چگونه با یهودیان رفتار می‌کنند و این عمل، قانع‌کننده‌تر از انواع استدلال‌های نظری، یهودیان را علیه صهیونیسم تحریک می‌کند. آثار زیادی در مورد فعالیت‌های صهیونیست‌ها در آستانه و در طول جنگ جهانی دوم منتشر شده است. اما بسیاری از کارشناسان معتقدند که جامع‌ترین کتاب، کتاب **شبتای بتسائیل بن‌زوی** به شمار می‌رود (او در سال ۱۹۰۶ در امپراتوری روسیه متولد شد و در دهه ۱۹۲۰ اتحاد جماهیر شوروی را ترک کرد). این کتاب بیش از ۵۰۰ صفحه‌ای تحت عنوان «**صهیونیسم پسا-اوگاندائی در دادگاه: بررسی عوامل اشتباهات جنبش صهیونیستی در طول هولوکاست**»، اگر چه در سال ۱۹۷۷ در تل ابیب منتشر شد، اما برای مدت طولانی مسکوت گذاشته شد و تیراژ آن ناچیز بود. بسیاری از مردم تنها پس از انتشار کتاب به زبان انگلیسی در آمریکا در سال ۱۹۹۱ از وجود آن اطلاع یافتند، اما نویسنده تا آن زمان در قید حیات نبود.

اگر عنوان کتاب می‌گوید که نوعی صهیونیسم «پسا-اوگاندائی» وجود داشته است، پس «اوگاندائی» نیز وجود داشته است. دومی [اوگاندائی]، نسخه‌ای از صهیونیسم است که از طرف تئودور هرتزل حمایت می‌شد. او معتقد بود که یک دولت یهودی می‌تواند در هر جایی که فرصتی برای تأسیس آن وجود داشته باشد، تشکیل شود. اصلاً لازم نبود که آن را به فلسطین، جایی که یهودیان عهد عتیق زمانی در آن زندگی می‌کردند، گره بزنیم. چندین گزینه ممکن برای اسکان مجدد یهودیان وجود داشت. مشهورترین گزینه اوگاندا بود. در چهاردهم اگست ۱۹۰۳، جوزف چمبرلین، وزیر مستعمرات انگلستان، برنامه‌ای مبنی بر اسکان مجدد یهودیان در شرق آفریقا به هرتزل، رئیس جنبش صهیونیستی ارائه داد. او موافقت کرد. اما این گزینه مخالفانی داشت که اصرار داشتند: «فقط فلسطین!» پس از مرگ هرتزل در سال ۱۹۰۴، «صهیونیسم پسا-اوگاندائی» غالب شد. یهودیان از هر کشوری می‌توانستند فقط به «سرزمین موعود» (فلسطین) مهاجرت کنند نه به جای دیگر!

شبتای بتسائیل بن‌زوی در سراسر کتاب خود که بر اساس واقعیت‌ها نوشته شده است، این فکر را مطرح می‌کند که برای صهیونیسم «پسا-اوگاندائی» هدف اصلی (و در واقع تنها هدف) تأسیس کشور یهودی در همان مکانی بود که زمانی اسرائیل عهد عتیق واقع بود و نجات یهودیانی که در آلمان تحت حکومت هیتلر مورد تبعیض قرار داشتند، برای صهیونیسم تنها در صورتی اهمیت داشت که آنان آماده مهاجرت به فلسطین باشند.

یکی از رویداد مهم در آستانه جنگ جهانی دوم، کنفرانسی بود به نام «اوپان» (برگرفته از نام محلی در فرانسه) که در جولای ۱۹۳۸ به ابتکار فرانکلین روزولت، رئیس جمهور آمریکا برگزار شد. در این کنفرانس نمایندگان ۳۲ کشور شرکت داشتند و بررسی کمک به پناهندگان یهودی تحت فشار رژیم هیتلر در آلمان، اتریش و چکسلواکی موضوع اصلی آن بود. در ابتداء، صهیونیست‌ها علاقه‌مندی زیادی به این کنفرانس نشان دادند. اما خلاف انتظارات آن‌ها، شرکت‌کنندگان کنفرانس، همدردی نامناسبی (از دیدگاه صهیونیست‌ها) با یهودیان تحت آزار و اذیت نشان دادند و آمادگی خود را برای پذیرش پناهندگان یهودی در کشورهای خود اعلام کردند. اما صهیونیست‌ها انتظار داشتند کنفرانس

فقط از طرح انتقال «یهودیان آواره» به فلسطین حمایت کند. اگر چه شرکت‌کنندگان در کنفرانس این گزینه را رد نکردند، اما آن را تنها راحل تلقی نکردند. پس از این، نگاه صهیونیست‌ها نسبت به کنفرانس تغییر کرد. آن‌ها مهاجرت یهودیان به آمریکا و سایر کشورهای جهان را تحریم کردند و خواستار آن شدند که حتی هیچ پولی از بودجه کمک به پناهندگان یهودی، صرف امور غیر از مهاجرت به فلسطین نشود.

بن گوریون، یکی از صهیونیست‌های برجسته و اولین نخست‌وزیر اسرائیل آینده، آشکارا اظهار داشت: «وظیفه صهیونیست نجات «بقایای» اسرائیل در اروپا نیست، بلکه نجات سرزمین اسرائیل برای قوم یهود است». این نقل‌های قول و بسیاری از نقل‌های قول مشابه را می‌توان در کتاب بسیار جالب و آموزنده **تام سگو**، مؤرخ اسرائیلی، با عنوان **«هفتمین میلیون: اسرائیلی‌ها و هولوکاست»** (نیویورک: هیل و وانگ، ۱۹۹۳) یافت.

ضمناً، شبتای بتسالل بن‌زوی معتقد است که صهیونیست‌ها سهم بزرگی در آزار و اذیت یهودیان توسط هیتلر داشته‌اند. حتی قبل از شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹، رهبر صهیونیسم جهانی، حنیم وایزمن، در بیست و یکمین کنگره صهیونیستی در ژنیو، علیه المان اعلام جنگ کرد. این بیانیه در ۲۱ اگست ۱۹۳۹، یعنی ده روز قبل از شروع رسمی جنگ جهانی دوم، در روزنامه‌ها منتشر شد. واضح است که بیانیه وایزمن از طرف هیچ دولتی صادر نشده بود. اما شبتای بتسالل بن‌زوی توجه عموم را به این واقعیت جلب می‌کند که وایزمن در حالی این بیانیه را از طرف تمام یهودیان صادر کرده است، که نماینده همه یهودیان نیست. او فقط صهیونیست‌ها را نمایندگی می‌کند. همانطور که اسرائیل شامیر، روزنامه‌نگار روسی-اسرائیلی، در کتاب خود با عنوان **«نفیرین قوم برگزیده»** (مسکو: الگوریتم، ۲۰۰۶) می‌نویسد، بیانیه وایزمن «بعداً به نازی‌ها اجازه داد تا بگویند که «یهودیان جنگ را آغاز کردند».

به طوری که شبتای بتسالل بن‌زوی متذکر می‌شود، اولین کشتار یهودیان در المان در جولای ۱۹۴۱ ثبت شد [پس، ادعای آزار و اذیت و کشتار در سال‌های سی یعنی باد هوا. م.]. این اقدامات به طور مخفیانه انجام می‌شد. هر چند این موارد پنهان می‌ماندند، اما صهیونیست‌ها قطعاً از آن مطلع بودند و به دلایلی سکوت کردند. مسکو نیز از آن مطلع شد. در مارچ ۱۹۴۲، نامه‌های ویاجسلاو مولوتف، کمیسر امور خارجه خلق شوروی در مورد قتل‌عام یهودیان (در مجموع حدود ۱۰۰ هزار نفر) در روزنامه‌های شوروی و خارجی منتشر شد. بزرگترین آن‌ها کشتار در بابی یار بود [بابی یار: منطقه‌ای در شمال غرب کیف. م.]. رسانه‌های تحت کنترل صهیونیست‌ها این اطلاعات را رد می‌کردند یا ادعا می‌کردند که تعداد قتل‌ها به‌طور چشمگیری اغراق‌آمیز است. یا می‌گفتند قتل‌ها رخ داده، اما قربانیان یهودی نبوده‌اند (شبتای بتسالل بن‌زوی به ده‌ها روزنامه از این دست اشاره می‌کند). این موضع عجیب صهیونیست‌ها به این دلیل بود که آن‌ها می‌خواستند با رایش سوم بر سر انتقال سازمان‌یافته یهودیان اروپائی به فلسطین به توافق برسند. **طبق توافقات قبلی، قرار بود یهودیان اروپائی از ترس انتقام‌جویی بیرون رانده شوند، نه از ترس قتل.** رایش سوم سعی کرد قتل یهودیان را انکار کند و تنها از افزایش مرگ و میر یهودیان در اردوگاه‌ها به دلیل کمبود غذا و بیماری صحبت می‌کرد. اما نمی‌توان کشتارهای جمعی (و همچنین افزایش واقعی مرگ و میر در اردوگاه‌ها) را پنهان کرد. در جنوری ۱۹۴۳، صهیونیست‌ها مجبور شدند این را بپذیرند. انگلوساکسون‌ها (انگلیس و آمریکا) از آنجائی که تحت تأثیر شدید صهیونیست‌ها بودند با بی‌میلی پذیرفتند. اما سیاست صهیونیست‌ها در این باره نیز هیچ تغییری نکرد. آن‌ها همچنان اعلام می‌کردند که هیچ پولی برای کمک به یهودیانی که قصد دارند از اروپای تحت اشغال هیتلر به مکانی غیر از فلسطین مهاجرت کنند، اختصاص نخواهند داد.

رویکرد گزینشی صهیونیست‌ها در حمایت از پناهندگان یهودی موضوعی است که به هر طریق ممکن تابو شده است. معلوم می‌شود که برای صهیونیست‌ها، یهودیان به درجات یک، دو و سه تقسیم می‌شدند. صهیونیست‌ها به یهودیان

«درجه یک» در اسرائیل نیاز داشتند. قطعاً یهودیان شوروی که کاملاً و به‌طور نهائی با ایدئولوژی کمونیستی «فاسد» شده بودند، جزو این دسته نبودند. بالاتر از همه، صهیونیست‌ها به یهودیان سالم و قوی نیاز داشتند که می‌توانستند و باید در ارتش دولت اسرائیل آینده خدمت کنند. همچنین، یهودیانی که دانش و تجربه حرفه‌ای برای ساختن اقتصاد اسرائیل آینده داشتند. در نهایت، یهودیان ثروتمند که در جایی خارج از آلمان و سایر کشورهای اشغالی سرمایه داشتند. یهودیان پیر، بیمار و بدون حرفه و سرمایه، برای صهیونیسم «ارزش» نداشتند. در باره رویکرد گزینشی صهیونیست‌ها برای نجات یهودیان در کتاب فوق‌الذکر تام سیگو، «هفتمین میلیون» می‌خوانیم: «رهبران سازمان یهود توافق کردند که اقلیت قابل نجات باید به خاطر نیازهای پروژه صهیونیستی در فلسطین انتخاب شود».

هانا آرنت، نویسنده و فیلسوف مشهور آلمانی-آمریکایی با ریشه‌های یهودی (۱۹۰۶-۱۹۷۵)، در طول جنگ جهانی دوم به طور جدی به مسائل فاشیسم و کشته شدن یهودیان پرداخته است. او با اشاره به ارتباط صهیونیست‌ها و فاشیست‌ها، معتقد بود که کشتار یهودیان با تلاش مشترک آن‌ها انجام گرفته است. وی در کتاب خود تحت عنوان «آی‌شمن در اورشلیم» (۱۹۶۳)، انفعال شگفت‌آور «شورای یهودیان» (یودنرات‌ها) را که مأمور حفاظت از یهودیان در برابر حملات نازی‌ها بود، مورد توجه ویژه قرار داده است. آرنت خاطرنشان می‌سازد که گاهی آن‌ها حتی در جنایات نازی‌ها علیه یهودیان سهیم بودند. او این تناقض تاریک را این گونه توضیح می‌دهد که دو سوم «یودنرات‌ها» تحت مدیریت صهیونیست‌ها بودند. تقریباً همین موضوع را اشعیا ترانک، تاریخ‌نگار یهودی‌تبار پولندی-آمریکایی، در کتابش با عنوان «یودنرات: شوراهای یهودیان در اروپای شرقی تحت اشغال نازی‌ها» که در سال ۱۹۷۲ منتشر شد، بیان می‌کند. از جمله، در صفحه ۱۴۱ این کتاب نوشته است: «طبق محاسبات فرایداگر، اگر یهودیان از دستورالعمل‌های شورای یهودیان پیروی نمی‌کردند، نیمی از آن‌ها می‌توانستند نجات یابند».

با توجه به موارد فوق‌الذکر، جای تعجب نیست که اکثریت قریب به اتفاق افرادی که در جهان خود را یهودی می‌دانند، نه تنها از صهیونیسم حمایت نمی‌کنند، بلکه بشدت از آن می‌ترسند و شجاع‌ترین آن‌ها با صهیونیسم مبارزه می‌کند. ممکن است برای خواننده این سؤال پیش آید که چرا در عنوان مقاله گفته شده است که هدف سازمان‌دهندگان جنگ، تصرف قدرت جهانی بود. اما در مقاله گفته می‌شود هدف صهیونیست‌ها تأسیس کشور اسرائیل بوده است؛ دولتی که در سال ۱۹۴۸ تأسیس شد و امروزه از نظر بسیاری معیارها، نمی‌توان آن را یک کشور بزرگ دانست. به گزارش «ویکی‌پدیا»، اسرائیل در حال حاضر از نظر مساحت در رتبه ۱۴۸، از نظر جمعیت در رتبه ۹۲ و از نظر تولید ناخالص داخلی واقعی در رتبه ۵۱ قرار دارد. با چنین شاخص‌های محدود و اندک دولت یهودی، چگونه می‌توان درباره قدرت جهانی سخن گفت؟ اما صهیونیست‌ها در این مورد منطق خاص خود را دارند.

بنیاد فرهنگ سترائیزیک

۱۶ خرداد- جوزا ۱۴۰۴

* - پروفیسور، دکتر علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهش‌های اقتصادی «شاراپوف»- فدراسیون روسیه، پژوهشگر مسائل پشت صحنه